

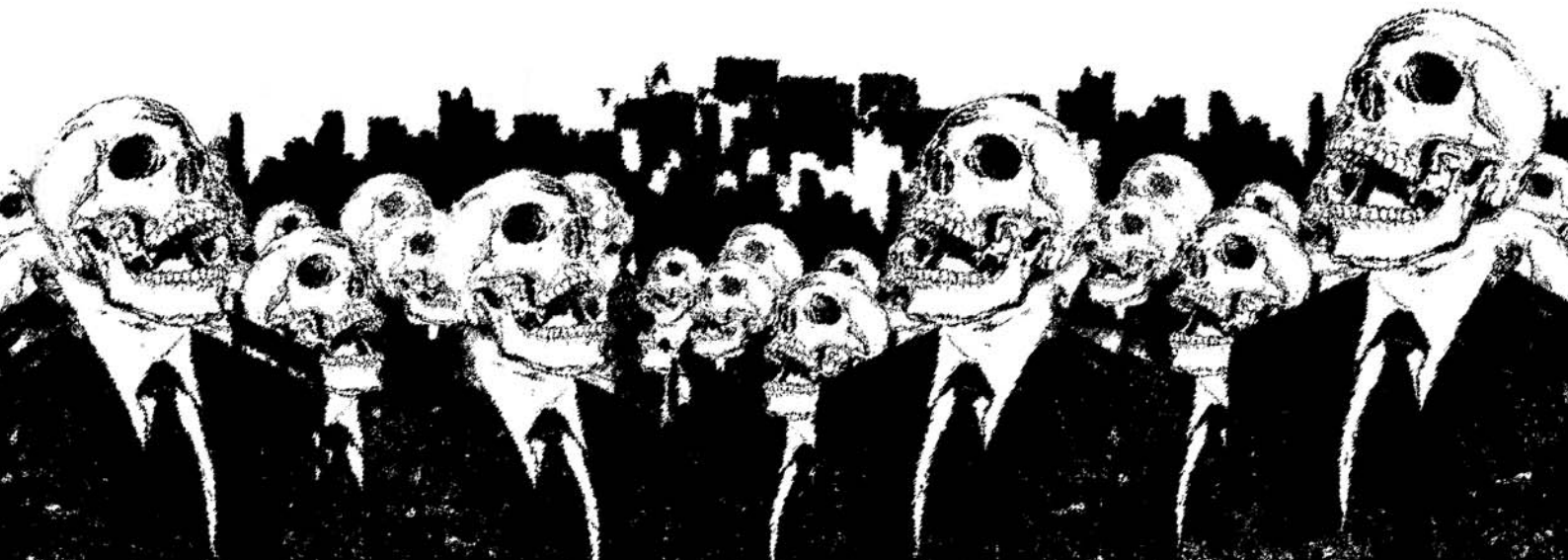
درسخنرانی دکتر حقانی مطرح شد فراماسونری؛ جمعیتی نهان روش برای سلطه بر انسان و جهان است

محمد ملکزاده

فراماسونری و ریشه‌های انحراف در ایران

اشاره:

جریان فراماسونری از مهم‌ترین جریانات سرنوشت‌ساز و تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران است. در فراز حاضر آقای دکتر موسی فقیه حقانی از کارشناسان تاریخ معاصر در سخنانی به بررسی ماهیت، تاریخچه شکل‌گیری و ریشه‌های فراماسونری و نمادهای آن در جهان و ایران پرداخته و تلاش نموده‌اند ارتباط این جریان را با شیطان‌پرستی و سایر جریانات انحرافی آشکار نمایند. تبیین اصول فراماسونری و بررسی، از دیگر موضوعاتی است که مورد توجه ایشان قرار گرفته است.





در تاریخ مشروطه، مشروطه‌خواهان غرب‌گرا، عمدتاً فراماسونر بودند. غیر از مرحوم «آشیش فضل‌الله نوری» که ارتباطی با این تشکیلات نداشت، دو سه نفر دیگری که اعدام شدند، آن فراماسونرهایی بودند که به نحوی اسرار را افشا کرده بودند.

غیر از مرحوم «آشیش فضل‌الله نوری» که ارتباطی با این تشکیلات نداشت، دو سه نفر دیگری که اعدام شدند، آن فراماسونرهایی بودند که به نحوی اسرار را افشا کرده بودند.

فراماسونری تشکیلاتی است که توسط الیگارشی یهود ساخته شد؛ با این هدف که سلطه یهود را بر جهان اعمال کند. بعضی‌ها فکر می‌کنند فراماسونری یک جریان صرفاً سیاسی یا یک جریان جاسوسی است. «محمود هومن» یک فیلسوف است و شاید خیلی از کسانی که فلسفه خوانده‌اند، حداقل در دوره پهلوی، شاگرد دکتر هومن بودند. من با بعضی از آنها صحبت کردم، گفتند ما اصلاً فکر نمی‌کردیم هومن فراماسون باشد. تصورشان هم از فراماسونری این بود که یعنی جاسوسی. نهایتاً در همین حد شناخت از فراماسونری محدود می‌شود. علاوه بر این که فراماسونری یک جریان جاسوسی است و شکی در آن نیست. حتی طلابه‌دار قشون و لشکر نظامی هم هست. یک تشکیلات فرهنگی هم هست و اتفاقاً تمرکزش روی نخبگان و جذب نخبگان است. مثلاً این که تقی‌زاده را



یا دستورهایی که در فراماسونری حاکم است، سرنگه داشتن و حفظ اسرار است. فراماسونری نهان‌روش است. کاملاً مخفی عمل می‌کند و اسرار خودش را به هیچ وجه ذکر یا افشا نمی‌کند. «استیفن نایتی» به جرم نوشتن کتاب درباره فراماسونری و افشای اسرار، در یک تصادف مشکوک کشته شد و فراماسونرها از او انتقام گرفتند. در تاریخ مشروطه، مشروطه‌خواهان غرب‌گرا، عمدتاً فراماسونر بودند.

در خصوص فراماسونری، یک بحث، تاریخچه فراماسونری است. اگر ما بخواهیم در تاریخچه خیلی عمیق بشویم، وقت زیادی را می‌طلبد، به ویژه با توجه به این که یک بخش، تاریخ این تشکیلات و تشکیل آن در جهان است و بخشی از آن مربوط به ایران است. حوزه ایران خیلی مهم است. فراماسونری یک تشکیلات نهان‌روش و نخبه‌گراست. از اصول فراماسونری





فراماسونری جمعیتی نهان‌روش و نخبه‌گراست که به وسیله الیگارش‌ی یهود در ۱۷۱۷ در انگلستان تأسیس شد و ادعای آن این است که یک طریقت فلسفی برای تربیت انسان است.

فراماسون بود. روایت‌های مختلفی اظهار می‌کنند که هیچ کدام سندیت ندارد. حتی فراماسون‌های منصف و اهل تحقیق هم خیلی روی این روایت‌ها متوقف نمی‌شوند. سپس قرون وسطی را مطرح می‌کنند و می‌گویند در قرون وسطی، توجه به ساختن بناهای بزرگ نظیر کلیساها و قصرهای بزرگ رواج پیدا کرد، کار بنایی گرفت و برخلاف همه صنوف که باید بیگاری می‌دادند، بناها از بیگاری معاف شدند. برای همین به آنها فریماسون می‌گویند؛ یعنی بنای آزاد. این‌ها توجیهاتی است که فراماسونرها مطرح می‌کنند. بنده قبول ندارم.

می‌گویند مدت‌ها به این صنف لطف می‌شد، به جهت این‌که فقط این‌ها می‌توانستند آن اصول و کلیساهای بزرگ را بسازند. این‌ها هم برای این‌که این موقعیت را حفظ کنند، کم‌کم مقرراتی برای خودشان تعریف کردند تا هر کسی نتواند وارد این تشکیلات بشود. یک سری مقررات و درجات تعریف کردند؛ از جمله این‌که کسی که اول کار وارد می‌شود، به او می‌گویند شاگرد. بعد از مدتی می‌شود بنا یا کارورز یا کاریار. وقتی که خیلی وارد می‌شود، می‌شود

فری و ماسونری تشکیل شده است؛ فری به معنای آزاد و ماسونری هم به معنای بنایی است. ممکن است تصور شود این‌ها خود را ادامه تشکیلات صنف بنایان می‌دانند، در حالی که اصلاً این طور نیست. این تشکیلات برخاسته از سه چهار شکل اسرارآمیز شیطانی در قرون وسطی است که توضیح خواهم داد. البته خود آن‌ها ریشه باستانی دارند، ولی ربطی به بنایی ندارد؛ بلکه با یک منظور خاصی فراماسونرها خود را به صنف بنایان می‌چسبانند. دلیل آن‌ها، هم از جهت سمبلیک دلیل است و هم از جهت تشکیلاتی. از جهت تشکیلاتی می‌خواهند به مردم بگویند ما یک تشکیلات بی‌آزار با سابقه گسترده هستیم که وظیفه ما تربیت انسان است. تعریف فراماسونری که من نهایتاً به آن رسیدم و به آن اشاره هم کردم، این است: فراماسونری جمعیتی نهان‌روش و نخبه‌گراست که به وسیله الیگارش‌ی یهود در ۱۷۱۷ در انگلستان تأسیس شد و ادعای آن این است که یک طریقت فلسفی برای تربیت انسان است. برخی معتقدند فراماسونری دین نیست، ولی دین است. دین نیست به معنای این‌که ریشه و حیاتی ندارد و دین است به معنای این‌که می‌خواهد انسان را با اصول فلسفی تربیت بکند، البته اخلاق را هم مطرح می‌کند. به ادعای فراماسونرها، حضرت آدم اولین فراماسون است. می‌گویند حضرت سلیمان به جهت ساختن معبد،

انتخاب می‌کنند، عبدالحسین زرین‌کوب را انتخاب می‌کنند، از این افراد چیزی فراتر از جاسوسی توقع می‌رود. جاسوسی را که خیلی‌ها می‌توانند انجام دهند، اما این‌که مثلاً یک استاد تاریخ مانند زریاب خویی، زرین‌کوب و امثال این‌ها وارد تشکیلات می‌شوند یا یک فیلسوف نظیر محمود هومن وارد تشکیلات فراماسونری می‌شود، یک توقعی دیگر انتظار است که این همان کارکرد فرهنگی فراماسونری است و نباید از آن غفلت کنیم.

میرزا ملک‌خان مؤسس فراموش‌خانه در ایران است و او نیز کارکرد جاسوسی در ایران را دارد و هم مروج تفکر جدید و غربی در ایران است.

بعضی از همین آقایان به ظاهر فیلسوف و مورخ، جاسوسی هم می‌کنند. نمونه‌اش تقی‌زاده است. تقی‌زاده کسی است که در حوزه تاریخ قلم می‌زد، البته در زمینه باستان‌گرایی که بعد از مشروطه در کشور رواج پیدا کرد. تقی‌زاده با تشکیلات جاسوسی ارتباط داشت و به عنوان یکی از شخصیت‌های پیچیده می‌توانیم از آن نام ببریم یا میرزا ملک‌خان مؤسس فراموش‌خانه در ایران است و او نیز کارکرد جاسوسی در ایران را دارد و هم مروج تفکر جدید و غربی در ایران است. حتی می‌توان گفت یکی از ریشه‌های بحث مدرنیته و تفکر مدرن و قانون‌گرایی در ایران، میرزا ملک‌خان است. فراماسونری از لحاظ لغوی هم از دو واژه





عمده کشورها در جهان در چنبره فراماسونری قرار دارد. مشاهده می شود رئیس جمهور یک کشور، رئیس مجلس، نخست وزیر، نمایندگان مجلس و عمده نخبگانش فراماسون هستند؟

استاد اعظم. بعد می گویند وقتی توجه به ساختن کلیسا و قصر در دوران جدید بعد از رنسانس رو به افول رفت، این ها گفتند باید کاری کنیم آن توجه سابق را بازیابیم؛ لذا گفتند باید رویکردمان را عوض کنیم. خود را از حالت یک صنف خارج کنیم و به یک تشکل فکری سیاسی تبدیل شویم و سیاست مدارها و متفکرها را هم وارد تشکل خود کنیم. لذا می گویند در سال ۱۶۰۰ اولین فرد غیر بنا به نام «جالوزول» وارد تشکیلات فراماسونری شد و در ادامه پادشاهان و شاهزادگان و فلاسفه و دیگران وارد شدند. این آخرین ادعایی است که مطرح می کنند و خیلی هم روی آن مانور می دهند، اما ما وقتی روی مبانی فراماسونری و اصول فراماسونری و تشکیلاتش دقت می کنیم، به این نتیجه می رسیم که این ها همه ادعاست. چطور می شود که یک صنف بنایی، آن هم یک بار در تاریخ تبدیل شود به یک تشکل مخوف جهانی که ادعای اداره جهان و رهبری بر جهان را هم دارد و از اول هم دنبالش بود؟! عمده کشورها در جهان در چنبره فراماسونری قرار دارد. مشاهده می شود رئیس جمهور یک کشور، رئیس مجلس،

نخست وزیر، نمایندگان مجلس و عمده نخبگانش فراماسون هستند. چطور می شود یک مشت بنا تشکیلاتشان تبدیل بشود به یک چنین تشکیلات جهانی و معظمی که داعیه رهبری بر جهان را دارد؟!

توجه به اصول و مرام فراماسونری نشان می دهد که این تشکیلات برگرفته از چند تشکل است که قبل از سال ۱۷۱۷ در دنیا فعالیت داشت. کابالیسم را یهودی ها عرفان یهودی می گویند. این تفکر ریشه در مصر باستان و یونان باستان دارد. هم در مصر و هم در یونان، تفکر اومانیستی و شیطان پرستی مشاهده می شود. از زمانی که بنی اسرائیل به مصر رفتند، اسیر یک چنین جریانی شدند؛ یعنی به دام فرقه های رازآلود و شیطان پرستی افتادند. بنی اسرائیل نهایتاً به سمت گوساله پرستی و ساختن گوساله توسط سامری رفتند و این ها دقیقاً برگرفته از همین تفکرات شیطان پرستانه و غیرتوحیدی مصر باستان است.

کابالیسم با توجه به همان آموزه های شیطانی، یک رویکرد کاملاً دنیایی و اومانیستی نسبت به انسان و جهان دارد.

کابالیسم با توجه به همان آموزه های شیطانی، یک رویکرد کاملاً دنیایی و اومانیستی نسبت به انسان و جهان دارد. در مصر و یونان باستان؛ اومانیسم یعنی انسان گرایی و انسان محوری، حرف اصلی و اساسی را می زند. به همین جهت هم می توان انواع و اقسام مجسمه ها و خدایان را دید که با همان هیکل و رویکرد انسانی

مطرح می شود. در تورات مسخ شده آمده است که در درجه ۲۲ فراماسونری [نعوذ بالله] خداوند تجسم پیدا می کند، پایین می آید و با حضرت یعقوب کشتی می گیرد و شکست می خورد! در نهایت حضرت یعقوب به خدا لطف می کند و او را رها می کند و دوباره خدا به جایگاه خودش در آسمان هفتم که زن است، باز می گردد!

فرقه دیگری که در تشکیلات فراماسونری بعد از کابالا یا کابولیست ها بسیار مؤثر است، فرقه شهبواران معبد است. به این ها فرقه روزن کروتس هم می گویند. الان این فرقه فعالیت دارد. کابالیست ها هم الان فعالیت دارند. حتی به مدل شلوار بچه های ما هم رسیده است. شلوارهای لی سوراخ سوراخ و پاره پاره، همان مدل کابالی است. به فوتبالیست های ما هم کم کم سرایت می کند. خالکوبی هایی که فوتبالیست ها انجام می دهند، همان خالکوبی هایی است که کابالیست ها می کنند. فوتبالیست های اروپایی و انگلیسی نظیر دیوید بکهام که یک کابالیست است، انجام می دهند.

فرقه دیگر روزن کوروتس ها یا شهبواران معبد به ظاهر مسیحی اند، اساس تأسیس این فرقه برای دفاع از زوآر بیت المقدس بود؛ با شعارهای مسیحی صهیونی. این ها وقتی به بیت المقدس آمدند، در آن جا کم کم با آیین کابالی یا کابالیسم آشنا شدند و تحت تأثیر این آیین قرار گرفتند. فعالیت این گروه هم جنبه نظامی است





از کارهای فرقه کابالیسم خوردن خاکستر انسان، انجام انواع و اقسام منعیاتی که در کلیسای کاتولیک و آیین مسیح هم نهی شده، ارتباط با محارم و خیلی کارهای متعدد است که شیطان پرست‌ها انجام می‌دهند.

بورگ در انگلیس روی کار آمدند. ژانتوفیلدزا گونلی که با جان لاک همراه و رفیق بود و با نیوتن ارتباطی عمیق داشت، یکی از افرادی است که در روی کار آمدن خاندان هاوس بورگ در ۱۷۱۴ مؤثر بود. این‌ها به این نتیجه می‌رسند که برای غلبه بر انگلستان که جامعه‌ای با مذاهب و گروه‌ها و گرایش‌های متفاوت بود، باید تشکیلاتی تأسیس کنند که بتواند همه را زیر چتر خود جمع کند و تشکیلاتی را از در هم آمیختن این سه چهار جریان و با یک سری اصول به وجود بیاورند. این اصول باید طوری باشد که بتواند همه آدم‌ها را علی‌رغم تفاوت‌هایی که با هم دارند؛ چه از جهت مذهب، چه از جهت نوع معیشت، درجه و طبقات درون آن تشکیلات جمع نماید و آن‌ها با یک فعالیت مشترک برای سلطه بر جهان یا فراهم کردن مقدمات سلطه بر جهان، دست بزنند.

اصول فراماسونری ۱. اومانیسم

اومانیسم که برگرفته از آیین‌های شرک‌آلود مصر باستان و یونان باستان است، در فراماسونری هم کاملاً رواج دارد.

اعدام این‌ها را صادر می‌کند. اعضای این فرقه را عمدتاً به دار زدند یا سوزاندند، اما کار این فرقه تمام نشد. آن‌ها به اسکاتلند رفتند. پادشاه اسکاتلند که هیچ ارتباطی با کلیسا نداشت، با اعضای این فرقه همراه شد و آن‌ها در اسکاتلند رشد کرده و به فعالیت خود ادامه دادند.

یک فرقه دیگری هم وجود دارد که البته نسبت به این دو فرقه نامبرده، از اهمیت کمتری برخوردار است و آن فرقه مسیحیان یثویی یا ژزویتا هستند. آن‌ها از جهت تشکیلاتی و نوع ساختاری که در آیین خودشان دارند، بسیار سختگیرند. سیر از یک درجه به یک درجه بالاتر، باید با یک سری تعالیم توأم باشد. فراماسونری از این جریان‌ها بهره می‌گیرد.

بنابراین ماحصل آن چیزی که از منابع به طور روشن به دست می‌آید این است که فراماسونری نه جمعیتی صنفی است، نه مربوط به حضرت سلیمان (ع) است، نه مربوط به حضرت آدم (ع) است؛ به هیچ کدام مربوط نیست، بلکه یک جمعیت نهان روش نخبه‌گراست که از در هم آمیختن این سه چهار جریانی که خدمتتان عرض کردم، به وجود می‌آید. همان صهیونیزم و همان شرک و شیطان‌پرستی که قصد سلطه بر انسان و قصد سلطه بر جهان را دارد.

آغاز شکل‌گیری فراماسونری

در ۱۷۱۴ خانواده‌ای یهودی و مورد حمایت یهودیان به نام خاندان هاوس

و هم جنبه اقتصادی؛ لذا به یک جمعیت قدرتمند نظامی - اقتصادی تبدیل شدند. قدرت این‌ها به گونه‌ای افزایش پیدا کرد که حکام آن دوره دچار وحشت شدند. پس از انجام تحقیقاتی معلوم شد که این گروه از مسیح‌گرایی، با موعودگرایی به شیطان پرستی رسیده‌اند. رهبر این فرقه ژاک دمولا است که دستگیر و محاکمه شده است. از کارهای این فرقه خوردن خاکستر انسان، انجام انواع و اقسام منعیاتی که در کلیسای کاتولیک و آیین مسیح هم نهی شده، ارتباط با محارم و خیلی کارهای متعدد است که شیطان پرست‌ها انجام می‌دهند. این‌ها در این جریان انحرافی هم نشانه‌هایی از شیطان‌پرستی و شیطان پرست‌ها دیده می‌شود، از مواردی است که صحت فرمایش حضرت آیت‌الله مصباح را نشان می‌دهد. بر اساس آنچه

شلووارهای لی سوراخ سوراخ و پاره‌پاره، همان مدل کابالی است. به فوتبالیست‌های ما هم کم‌کم سرایت می‌کند. خالکوبی‌هایی که فوتبالیست‌ها انجام می‌دهند، همان خالکوبی‌هایی است که کابالیست‌ها می‌کنند.

تا الان گفته و منتشر شده، یکی از آقایانی که در ارتباط با این جریان انحرافی دستگیر شده، بنا بر اعترافات خودش شیطان پرست بوده است. به هر حال آن فرقه به سرنوشته شیطان‌پرستی دچار می‌شوند و لذا کلیسای کاتولیک حکم





بعضی از اومانیست‌ها، از اساس دین را منکر شدند، بعضی دیگر دین و خدا را منکر شدند، بعضی‌ها هم گفتند ما دین را قبول نداریم و فقط خدا را قبول داریم که به این گروه دئیست می‌گویند.

اومانیسم برای مقابله با ادیان به وجود آمد. بعضی از اومانیست‌ها، از اساس دین را منکر شدند، بعضی دیگر دین و خدا را منکر شدند، بعضی‌ها هم گفتند ما دین را قبول نداریم و فقط خدا را قبول داریم که به این گروه دئیست می‌گویند. تصویری از شیطان که در علائم ماسونی هم زیاد دیده می‌شود، مربوط به قرن هفتم است. یک نقاشی از قرن هفتم که قدیمی است وجود دارد که در آن دست‌ها و جانورانی دور و برش دیده می‌شوند که با مفاهیم فعلی که از شیطان‌پرستی و علائمی که می‌بینیم کاملاً منطبق است و شباهت دارد.

سکولاریسم به این معنی است که دین و مفاهیم دینی در سیاست و زندگی اجتماعی دخالت نکند. این اصول کاملاً با فضای زندگی یهود و صهیونیسم، همخوانی دارد.

۲. سکولاریسم

غیر از اومانیسم، اصل دیگری در فراماسونری حاکم است که به آن سکولاریسم می‌گویند. وقتی کسی به اومانیسم معتقد شد، به طور طبیعی سکولار هم می‌شود. سکولاریسم به این معنی است که دین و مفاهیم دینی در

سیاست و در زندگی اجتماعی دخالت نکند. این اصول کاملاً با فضای زندگی یهود و صهیونیسم، همخوانی دارد.

۳. پلورالیسم

اصل بعدی پلورالیسم است. به معنی نسبی‌انگاری است که انسان به جایی برسد که به هیچ اصل و حقیقتی قائل نباشد و دچار نسبی‌انگاری در همه زمینه‌ها، به ویژه در حوزه معرفتی بشود. یک ماسون بعد از چند جلسه ورود به فراماسونری، چنین ویژگی پیدا می‌کند.

۴. دئیسم

ماسون‌ها دئیسم را ترویج می‌کنند. دئیست‌ها کسانی هستند که در اروپا و در عصر روشنگری پیدا شدند. این گروه چون نمی‌توانند با صراحت بگویند ما خدا را نمی‌پرستیم، عنوان می‌کنند که ما خداپرستیم، ولی به هیچ دینی اعتقاد نداریم؛ چون دین موجب اختلاف بین بشر می‌شود؛ یعنی هر کسی ادعا می‌کند دین من حق است و این باعث اختلاف می‌شود. یک ماسون و اساساً بشر نمی‌بایستی وارد این عرصه شود.

دئیست‌ها می‌گویند ما به دین نیاز نداریم، خدا ما را آفرید و دیگر با بقیه ماجرا کار ندارد. در جلسات بالاتر اصلاً خود این آفرینش هم زیر سؤال می‌رود. می‌گویند این چیزی که ما به عنوان خدا از آن یاد می‌کنیم، می‌تواند ماده باشد یا آن انفجار اولیه باشد. این‌ها یعنی عبور از دین. دوره اسلام‌گرایی به پایان رسیده، دوره دین به

پایان رسیده و یک تعبیر دیگر این‌که امام زمان (عج) اگر بیاید، دیگر با زبان دین با مردم صحبت نمی‌کند، با یک زبان دیگری صحبت می‌کند که آن زبان اومانیستی است. مدتی است که این جمله دائم تکرار می‌شود. اول تحت عنوان نجات بشریت، بعد حقوق بشر انسانی، بعد کم‌کم بیداری انسانی و بعد آن دیدگاه دینی و انسانی به مرور کم‌رنگ می‌شود و یک نوع دیدگاه اومانیستی عملاً رواج پیدا می‌کند.

۵. کاسمپلوتیسم (جهان وطنی)

یک بحث دیگری فراماسون‌ها دارند و آن نگاه جهانی است. یک نوع جهان‌گرایی در تفکر ماسونی وجود دارد که به آن کاسمپلوتیسم می‌گویند؛ یعنی جهان وطنی. اساساً فراماسونری برای ترویج جهان وطنی تأسیس شد، با همان شعارهایی که مطرح شد: آزادی، برابری و برادری. با این‌ها حلقه‌ای در سراسر جهان به وجود می‌آید که همه با همدیگر بر اساس همان اصولی که عرض کردم، مرتبط هستند و جهان را اداره می‌کنند؛ بنابراین اومانیسم، سکولاریسم، پلورالیسم، دئیسم و کاسمپلوتیسم یا جهان وطنی جزء عمده‌ترین اصول فراماسونری است. این‌ها به کمک افرادی نظیر دزگولیه و دکتر جیمز اندرسن و خاندان سلطنتی هاوس بورگ، در انگلستان قدرت را به دست می‌گیرند: اسکاتلند، فرانسه و بعد سراسر جهان. بعد از اروپا سراغ کشورهای اسلامی می‌آیند.





تاریخچه فراماسونری در ایران بسترهای ورود فراماسونری به ایران

فراماسونری در ایران از چند نقطه وارد می‌شود. یک موردش میرزا ابوالحسن خان ایلچی است که می‌گویند اولین فراماسونر ایرانی است. این‌ها یهودی بودند، بعد به ظاهر مسلمان می‌شوند و در این مقطع تلفات و لطمات زیادی از ناحیه این جریان به کشورهای اسلامی وارد می‌شود. این پدیده یهودی تازه‌مسلمان. یهودی تازه‌مسیحی هم داشتیم. این‌ها در مسیحیت هم به نحوی همان جریان پروتستانتیسم را که مسیحیت یهودیزه شده است راه می‌اندازند. همین برنامه را در کشورهای اسلامی داشتند. منتها

اساساً فراماسونری برای ترویج جهان وطنی تأسیس شد، با همان شعارهایی که مطرح شد: آزادی، برابری و برادری.

در کشورهای اسلامی از آن به عنوان پروتستانتیسم اسلامی یاد کرده‌اند. دو سه نفر هم در این زمینه خیلی فعال بحث کرده‌اند که یکی از آن‌ها آخوندزاده است. دیگری میرزا ابوالحسن خان ایلچی است. خاندان وی تار و مار شدند. خودش به هندوستان فرار می‌کند. در هندوستان تحت حمایت استعمار انگلیس قرار می‌گیرد. از آن‌جا او را به انگلستان می‌برند. به فاصله نُه سال سفیر ایران در انگلستان می‌شود. وی به همراه فردی به نام سرگور اوزلی در کشور ایران فعالیت

خود را برای ترویج فراماسونری آغاز می‌کند. یک یهودی‌زاده است.

در داخل پراکنش عرض بکنم، در امپراتوری عثمانی وقتی انگلستان تصمیم گرفت امپراتوری عثمانی را متلاشی کند، اولین کاری که کرد، ترویج همین جریان بود. تعدادی یهودی مسلمان شدند؛ از جمله آتاتورک مسلمان شد. به این‌ها در ترکیه دونه می‌گویند. دونه‌ها به ظاهر مسلمان هستند، ولی همان آیین یهود را در باطن دنبال می‌کنند. این‌ها با یهودیان ایالت سالونیک، با تشکیلات فراماسونری که در ترکیه یا در عثمانی راه می‌افتد، بساط امپراتوری عثمانی را جمع می‌کنند. در ایران هم این‌ها در قالب این‌که ما مسلمان هستیم یا جدیدالاسلام هستیم، وارد می‌شوند؛ اما آن ضربات جدی را در راستای سیاست‌های صهیونیسم و یهود به کشور ما و کشورهای اسلامی وارد می‌کنند.

ابوالحسن خان ایلچی به همراه سرگور اوزلی به ایران می‌آیند. سرگور اوزلی دو مأموریت داشت؛ یکی از طریق تشکیلات فراماسونری و دیگر از طریق پادشاه انگلستان. خودش فراماسون بود، منتها به عنوان پادشاه، یک حکم مأموریت سیاسی به او داده می‌شود و به عنوان رئیس تشکیلات ماسونی هم یک حکم دیگر می‌گیرد. آن حکم دوم برای ما در این بحث مهم است. حکم اولش هم اهمیت دارد. در حکم دوم دستور داده می‌شود که

فراماسونری در ایران از چند نقطه وارد می‌شود. یک موردش میرزا ابوالحسن خان ایلچی است که می‌گویند اولین فراماسونر ایرانی است.

در ایران لژی به نام اصفهان تأسیس کند و او هم وقتی وارد می‌شود، در این راستا تلاش می‌کند، اما نمی‌تواند به تأسیس لژی در ایران برسد. خود او می‌گوید: «موفق شدم اغلب اطرافیان فتحعلی‌شاه را وارد تشکیلات فراماسونری بکنم.» واقعاً این هم یک موفقیت بزرگ است. در حساس‌ترین مقطع از تاریخ ما، ناگهان یک جریان ماسونی در بدنه دولت نفوذ می‌کند و بدترین شرایط را برای کشور ما به وجود می‌آورد.

فراماسونری با توجه به همان نهان‌روشی، اساساً هیچ وقت با تابلو و پلاکارد وارد نمی‌شود. به طور مخفی می‌آید، نفوذ می‌کند، وقتی سیطره‌اش به اندازه کافی شد، آن موقع شاید عین کشورهای اروپایی اعلان موجودیت بکنند، ولی باز در اروپا هم به راحتی نمی‌توان به آیین ماسونی و تشکیلات ماسونی پی برد. «جیمز اندرسن» نویسنده قانون اساسی فراماسونری است. دزگولیه هم جز مؤسسين تشکیلات فراماسونری است. هر دو گرایش پروتستانی و یهودی پیدا کردند و از جهت اقتصادی و سیاسی هم، با صهیونیسم کاملاً هم‌پیمان هستند.

تشکیلات فراماسونری به طور خزنده وارد می‌شود و شروع می‌کند به بحران‌سازی و





«جیمز اندرسن» نویسنده قانون اساسی فراماسونری است. دزاگولیه هم جز مؤسسين تشکيلات فراماسونری است. هر دو گرایش پروتستانی و یهودی پیدا کردند و از جهت اقتصادی و سیاسی هم، با صهیونیسم کاملاً هم پیمان هستند.

ایجاد آشوب‌های کور اجتماعی و مقصود خود را از همین طریق به دست می‌آورد. میرزا ابوالحسن خان ایلیچی و سرگور اوزلی؛ تشکيلات فراماسونری را در ایران تأسیس و افراد را به فراماسونری وارد کردند؛ اما بزرگ‌ترین خدمتی که این‌ها می‌کنند، خدمت به سیاست استعماری انگلستان است و این همان وجه جاسوسی فراماسونری است. در شرایطی که ایران با روسیه در حال جنگ است، نیاز به کمک دارد و قرار است انگلستان به ما کمک بکند؛ تشکيلات ماسونی دقیقاً جلوی یک سیاستی که علما در ایران و چهره‌های ملی در ایران دنبال می‌کردند را می‌گیرد. در بحرانی که برای ما در جنگ‌های ایران و روس به وجود آمد، دو راه پیش روی ما بود؛ یک راه این که ما با تکیه بر مردم خویش و امکانات خود و ظرفیت‌هایی که روحانیت و مرجعیت شیعه دارد حرکت بکنیم و راه دوم هم این است که یک متحد قوی پیدا کنیم. طرفداران تز اول عباس میرزا و قائم‌مقام بودند که معتقد بودند با ظرفیت‌های خود ولو با استفاده از امکانات غربی‌ها و تجربیات آن‌ها حرکت کنیم. بر این اساس عباس میرزا و قائم‌مقام از علما فتوای جهاد می‌گیرند. به دنبال آن

وضع جبهه‌ها به هم می‌خورد. یک دفعه با نیرویی که بعد از صدور فتاوی جهادیه تزیق می‌شود، جبهه‌ها وضعش به نفع ما عوض می‌شود. خیلی از مناطقی را که از دست داده بودیم، دوباره پس می‌گیریم.

جریان ماسونی به این نتیجه می‌رسد که باید جلوی این تفکر را گرفت. مدام تبلیغ می‌کند راه این است که فقط به یک غربی و یک متحد قوی متصل شویم. آن موقع پای انگلستان وسط آمد. انگلیسی‌ها هم تا زمانی که خودشان با روس‌ها مشکل داشتند، با ما همراه بودند. به محض این که با فرانسه درگیر شدند و نیاز پیدا کردند که از ظرفیت روسیه هم استفاده کنند،

انگلیسی‌ها هم تا زمانی که خودشان با روس‌ها مشکل داشتند، با ما همراه بودند. به محض این که با فرانسه درگیر شدند و نیاز پیدا کردند که از ظرفیت روسیه هم استفاده کنند، به ما فشار آوردند و خواستار آتش‌بس شدند.

به ما فشار آوردند و خواستار آتش‌بس شدند. در حالی که بسیاری از مناطق ایران در قفقاز و آذربایجان زیر سلطه روس قرار داشت، به ما فشار آوردند آتش‌بس بدهید. بعد از دادن آتش‌بس، عملاً ما هیچ نتیجه‌ای هم نگرفتیم. سرزمین ما را هم تخلیه نکردند و قفقاز از ایران جدا شد. قرارداد گلستان به ما تحمیل شد و به دنبال آن قرارداد ترکمانچای به ایران تحمیل شد. این یک ورودی برای جریان فراماسونری است. ورودی دیگر از هند است که تشکيلات

آخوندزاده به مانکچی می‌نویسد که خیلی از تو ممنون هستم که دین نیاکان ما را در مقابل دین اعراب زنده نگه می‌داری. جریانسی که الان هم ما به نحوی با آن مواجه هستیم، به اسم مکتب ایرانی که نماد باستانی است.

ماسونی باز به سمت ایران هجوم می‌آورد. یک فردی هست به نام مانکچی که زرتشتی است. از لژ اعظم ماسون زرتشتی که کاملاً در خدمت استعمار انگلستان هستند، مأموریت پیدا می‌کند جریان ماسونی را در ایران ترویج دهد. او با افرادی نظیر میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا ملکم‌خان و آخوندزاده ارتباط برقرار می‌کند. این جریانات چه جریان انگلیسی که سرگور اوزلی در رأس آن قرار دارد و چه جریانی که مانکچی در رأس آن است، در سه نقطه با هم مشترک‌اند: یکی اسلام‌ستیزی است. به نحو جسورانه این‌ها علیه اسلام، شعائر اسلام و مقدسات شروع به تبلیغات می‌کنند. بحث بعدی آن‌ها ایران‌گرایی یا باستان‌گرایی است. هم مانکچی و هم تیم سرگور اوزلی، هر دوی آن‌ها روی این ماجرا تأکید و تشویق و ترویج می‌کنند. آخوندزاده به مانکچی می‌نویسد که خیلی از تو ممنون هستم که دین نیاکان ما را در مقابل دین اعراب زنده نگه می‌داری. جریانی که الان هم ما به نحوی با آن مواجه هستیم، به اسم مکتب ایرانی که نماد باستانی است. در نمایشگاه کتاب پارسال، برای تزئینات، سرتاسر نمایشگاه را نمادهای باستانی گذاشته





نیرویی که به مقابله جدی با فراماسونرها برخاست، تفکر دینی و مرجعیت و روحانیت شیعه است.

بودند که بخشی از آن در همین علائم ماسونی هم دیده می‌شود. این برای نشان دادن تفکر باستان‌گرایانه است که هم در دوره قاجار و هم در دوره پهلوی به کشور ما و به اسلام لطمات جدی وارد کرد.

ورودی دیگر فراماسونری، از طریق عثمانی است که لژهای عثمانی با لژهای ایران مرتبط بودند و به ترویج فراماسونری در ایران کمک کردند. خیانت ماسون‌ها در ایران در بخش فرهنگی در چهارچوب باستان‌گرایی و اسلام‌ستیزی و غرب‌گرایی یا ترویج غرب صورت گرفت و در حوزه سیاسی می‌توان به فشل کردن حاکمیت قاجار و دادن امتیازات مختلف به بیگانگان از گلستان و ترکمانچای گرفته تا صدها امتیازی که داده شد، اشاره کرد؛ مثل امتیاز رویتر که منابع زیرزمینی و روی زمینی ایران را به مدت ۷۰ سال به یک یهودی انگلیسی واگذار می‌کنند.

جریان مبارزه با فراماسونری

نیرویی که به مقابله جدی با فراماسونرها برخاست، تفکر دینی و مرجعیت و روحانیت شیعه است. در این زمینه تشابهی با راهی که جریان‌های انحرافی در کشور ما طی می‌کنند، وجود دارد. استعمار وقتی وارد ایران شد، مصمم بودند کشور را وابسته و ما را مستعمره انگلستان کنند. نقطه مقابل این جریان، مرجعیت و روحانیت شیعه قرار داشت.

حاج ملاعلی کنی به ناصرالدین شاه در آن سفری که به همراه سپهسالار به فرنگ کرد و امتیاز رویتر را داد، می‌گوید: اگر پایت را در کشور بگذاری و صدر اعظم را با خودت بیاری، دیگر خودت هم در ایران سلطنت نخواهی داشت و شاه مجبور می‌شود میرزا حسین‌خان سپهسالار را در مرز عزل کند. یک چنین جریانی می‌آید در دهان فراماسونری و جریان وابسته به استعمار می‌زند و بساطش را جمع می‌کند. فراموش‌خانه‌ای که ملکم‌خان در ایران تأسیس می‌کند، باز حاج ملاعلی کنی می‌آید اعلامیه صادر می‌کند و به ناصرالدین شاه نامه می‌نویسد و می‌گوید باید بساط این جریان مرموز جمع شود.

در دوره مرحوم میرزای شیرازی، کالاهای غربی به ایران سرازیر شد. بحث تحریم پیش می‌آید. یک گام جلوتر قرارداد تنباکو بسته می‌شود، نهضت تحریم تنباکو راه می‌افتد. اساس ورود روحانیت و مرجعیت در دوره مشروطه، برای مبارزه با استبداد و سلطه استعمار و غرب است. بنابراین آن‌ها اساس برنامه خود را در از بین بردن روحانیت و هتک حرمت آن‌ها می‌گذارند. الان هم می‌خواهند مرجعیت شیعه را بی‌حرمت و بی‌حیثیت بکنند و به همین منظور در مقابل مرجعیت می‌ایستند. با ادعای حمایت از رهبری و این‌که ما پیرو رهبری هستیم، اول شروع کردند به زدن علما و روحانیت و بعد کم‌کم نوبت دیگران هم می‌رسد. همان‌هایی که یک زمانی به اسم امام، به مراجع حمله می‌کردند، بعداً سراغ خود امام

آمدند. بعداً طرفداران‌شان گفتند که امام به تاریخ پیوست و تفکرش به موزه پیوست. در هر صورت یک جا گذر از اسلام و پایان دوره اسلام‌گرایی اعلام می‌شود، یک جا هم در حمله به روحانیت و مرجعیت، با صراحت می‌گویند دوره فقه و فقاہت به سر آمده است. ما باید الان دنبال این باشیم که امام حی دارد به ما چه می‌گوید؟ باید به امام حی مراجعه کنی و دیگر قال الباقر (ع) و قال الصادق (ع) به دردت نمی‌خورد. با صراحت می‌گویند این حرف‌ها مال همان

اساس ورود روحانیت و مرجعیت در دوره مشروطه، برای مبارزه با استبداد و سلطه استعمار و غرب است. بنابراین آن‌ها اساس برنامه خود را در از بین بردن روحانیت و هتک حرمت آن‌ها می‌گذارند.

دوره است که شیعیان می‌رفتند پیش امام باقر (ع)، ایشان هم نکاتی را می‌فرمود و همان را به کار می‌بستند. الان ما باید ببینیم حضرت حجت چه می‌گوید؟! فقه و فقاہت و مراجع کنار گذاشته می‌شوند. در بایبه هم اولین چیزی که وجود داشت، زدن فقاہت و روحانیت بود. با همان رکن رابع و عدم نیاز رجوع به مراجع و رجوع به کسی که به امام دسترسی دارد. اگر مقاومت روحانیت و مرجعیت شیعه نبود، با کار عظیمی که این‌ها انجام دادند، الان باید اثری از اسلام و روحانیت و تشیع در ایران نمی‌دیدید، ولی این مقاومت باعث شد که ما به آن وضعیتی که این جریان مدنظرشان بود، دچار نشویم.

